

بسم الله الرحمن الرحيم

وابستگی اقتصاد به نفت: منشاء، پیامدها و راهکارها

ریشه های وابستگی و ابعاد آن

در سال 1287 شمسی، حفاری های اکتشافی دارسی، سرمایه گذار انگلیسی، در مسجد سلیمان به نفت تجاری رسید و سرنوشت جدیدی برای کشور ما رقم خورد. شرکت نفت انگلیس و ایران که امروزه به نام بی پی معروف است، تاسیس شد. تولید نفت ایران، سرآغازی برای سرمایه گذاری های خارجی در اکتشاف و تولید نفت در سایر کشور های حوزه خلیج فارس بود و در کمتر از 50 سال معلوم شد که این کشورها صاحب بزرگترین ذخایر شناخته شده نفتی در جهان هستند.

چپاول منابع نفتی کشور توسط شرکت نفت انگلیس و ایران سرانجام در سال 1329 منجر به ملی شدن صنعت نفت شد. با کودتای 28 مرداد 1332 و سقوط دولت مصدق، نه تنها شرکت های آمریکایی و اروپایی نیز در غارت منابع نفتی کشور سهیم شدند بلکه تولید روز افزون نفت، وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای حاصل از صدور نفت خام را به سرعت افزایش داد. در سال 1352 شمسی، با افزایش 4 برابری قیمت نفت خام، اقتصاد ایران وارد مرحله جدیدی از مصرف زدگی و وابستگی به اقتصاد های سلطه گر شد. رژیم شاهنشاهی با تزریق میلیاردها دلار درآمدهای نفتی به اقتصاد ملی و توسعه صنایع مونتاژ و واردات کالاهای مصرفی، می خواست ایران را به دروازه های به اصطلاح تمدن بزرگ برساند. اما با رشد کلان شهرها و گسترش فرهنگ مصرف زدگی و مهاجرت گسترده از روستاها و شهرهای کوچک به کلان شهرها و تضعیف شدید بخش کشاورزی و صنایع بومی، اقتصاد ایران در آستانه ی سقوط قرار گرفت و بنیان های رشد درونزا را به کلی از دست داد و به صورت کامل به دلارهای نفتی وابسته شد. این وضعیت، تا انقلاب اسلامی ادامه یافت.

انقلاب اسلامی که یک انقلاب فرهنگی بود، زمینه فرهنگی لازم را برای تغییر مبنایی در دیدگاه مدیران ارشد نظام و توده های مردم فراهم ساخت که بتوانند خود را از حلقه وابستگی به دلارهای نفتی آزاد کنند. متأسفانه، جنگ تحمیلی که در واقع جنگ استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی بود، موجب شد که فرصت های مناسب برای برنامه ریزی به منظور رسیدن به رشد درونزا در اقتصاد ملی فراهم نشود. بعد از جنگ نیز، فقدان آگاهی های لازم در مدیران ارشد اقتصادی، فرصت های منحصر به فردی را که برای پی ریزی اقتصاد مستقل و خود اتکا وجود داشت، از بین برد. دیدگاه های لیبرالیستی در سیاست های اقتصادی دولت های وقت که عمدتاً ناشی از حضور تعداد معدودی اقتصاد خوانده های آمریکایی در سطوح بالای مدیریت نظام اقتصادی کشور بود زمینه را برای بازگشت به اقتصاد قبل از جنگ تحمیلی، فراهم ساخت. همسو بودن دیدگاه برخی مسئولان سیاسی کشور با این اقتصاددانان لیبرال، این بازگشت را تسهیل و تشدید کرد. از این رو جای تعجب نیست که نخستین اقدام جدی بعد از جنگ تحمیلی، برگزاری نمایشگاه گل و گیاه در تهران و برنامه ریزی گسترده برای زیبا سازی شهرها بود بدین بهانه که توده های مردم از 8 سال جنگ تحمیلی خسته شده اند و نیاز به نشاط دارند. در همین چهارچوب فکری، توسعه صنایع خودروسازی در صدر اولویت های بخش صنعت قرار گرفت تا طبقات متوسط بتوانند با خرید خودرو، از سطوح بالاتر رفاه برخوردار شوند. ملاحظه می شود که دقیقاً مشابه همان سیاست های رژیم گذشته، با تبدیل دلارهای نفتی به کالاهای مصرفی وارداتی برای ایجاد نشاط و رفاه کاذب و بدون پشتوانه در طبقات متوسط جامعه، در صدر سیاست های دولت قرار گرفت.

رویکرد فوق الذکر، تاکنون بر ذهنیت مدیران ارشد اقتصادی کشور حاکم بوده است: بعد از برجام، نخستین گام های جدی در جذب سرمایه، در حوزه خودرو سازی و تولید خودروهای رنگارنگ توسط سرمایه گذاران خارجی بود که دقیقاً مشابه همان سیاست های قبل از انقلاب اسلامی و بعد از خاتمه جنگ تحمیلی است. در بخش انرژی نیز با تلاش های فراوان و علی رغم نقدهای جدی به قرارداد های نفتی، دولتمردان موفق شدند زمینه را برای حضور سرمایه گذاران خارجی در بخش نفت و گاز فراهم کنند تا این بار نیز همچون گذشته، بتوانند با توسعه خام فروشی، دلارهای

بیشتری به دست آورند و در چهارچوب همان الگوهای غلطی که از سال های قبل از انقلاب اسلامی به ارث رسیده و مبتنی بر دیدگاه های اقتصاد لیبرالیستی بود، به اقتصاد ملی تزریق کنند.

حاصل آنکه اقتصاد ملی، همچون گذشته، در مسیر مصرف گرایی و تکیه بر دلارهای نفتی به امید رسیدن به توسعه اقتصادی پیش می رود با این تفاوت که چرخه بسیار خطرناک استفاده از دلارهای نفتی برای مصرف گرایی و نیاز اقتصاد مصرفی به دلار های نفتی، تشدید شده است. متأسفانه به این چرخه بسیار خطرناک، دیدگاه غلط برخی متولیان امور اقتصادی کشور نیز اضافه شده است که می پندارند توسعه اقتصادی همچون کالایی است که می توانند آن را از بازارهای جهانی خریداری کرده و یا توسط سرمایه گذاران خارجی به کشور وارد کنند، غافل از آنکه توسعه اقتصادی پدیده پیچیده ای است که مبتنی بر دولتی توسعه گراست که توسعه را مبتنی بر رشد درونزا می داند. در چنین وضعی، هنوز بسیاری از مدیران ارشد به دنبال وارد کردن مظاهر و نمودهای توسعه و آرایش این اقتصاد بیمارگونه هستند. این ساده لوحی ها تا بدان جا پیش رفته که هزینه های بسیار سنگینی صرف زیبا سازی شهرها و گل کاری و آبیاری چمن ها در کلان شهر ها شده است و این حقیقت مغفول مانده که توازن در رشد اقتصادی، لازمه توسعه اقتصادی است و در کشوری که عدم توازن بین استان ها از یکسو و شکاف طبقاتی از سوی دیگر بسیار جدی است، زیباسازی کلان شهر ها برای ترسیم چهره ای زیبا اما غیر واقعی از توسعه، از پشتوانه علمی برخوردار نیست. این همه، دلالت بر این واقعیت می کند که چندین دهه خام فروشی و تزریق میلیاردها دلار نفتی به اقتصاد ملی، نتیجه ای جز خام اندیشی نداشته است.

این حقیقت، که ما اقتصادی متکی بر دلارهای نفتی و با ساختاری مصرف گرا را از رژیم شاهنشاهی به ارث بردیم، تعجب ندارد زیرا که یک پدیده تاریخی است. تعجب در این است که مدیران ارشد نظام اقتصادی ما هنوز مجهز به همان رویکرد اقتصاد لیبرالیستی هستند که می کوشند با افزایش خام فروشی و کسب دلارهای نفتی و تزریق آن ها به چنین اقتصاد مصرف زده، به توسعه اقتصادی برسند و شکاف طبقاتی را از بین ببرند. برای تبیین این نکته، کافی است یکی از برنامه های قبل از انقلاب اسلامی را با برنامه ششم توسعه بعد از انقلاب اسلامی، مقایسه کنیم. به نظر می رسد که این برنامه ها در نحوه تامین دلارهای نفتی از طریق خام فروشی و تزریق آنها به اقتصاد ملی برای رسیدن به رفاه کاذب اقتصادی فرق اساسی با یکدیگر ندارند.

آسیب شناسی وابستگی به دلار های نفتی و راهکار های آن

اکنون که با ریشه های وابستگی و ابعاد آن آشنا شدیم به آسیب شناسی وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای نفتی می پردازیم تا زمینه لازم برای طراحی راهکارهای خروج از این چرخه خطرناک در رشد اقتصادی بیمارگونه، فراهم شود.

الف- بی ثباتی درآمدهای نفتی دولت

درآمدهای حاصل از صدور نفت خام، مستقیماً تابعی از قیمت نفت خام در بازارهای جهانی است. هرگاه قیمت نفت خام در بازارهای جهانی افزایش یابد، دولتمردان بسیار خوشحال می شوند زیرا که دسترسی به حجم بیشتری از دلارهای نفتی برای تزریق به اقتصاد ملی فراهم می شود. متأسفانه همین امر، حلقه وابستگی اقتصاد ملی به واردات را تنگ تر کرده و مصرف زدگی را تقویت می کند. بنابراین زمانی که قیمت نفت در بازار جهانی در مسیر نزولی قرار گیرد، بحران های تولید ظاهر شده و بسیاری از طرح های عمرانی به صورت نیمه تمام رها می شوند که ثمره آن بیکاری و تضعیف اقتصاد ملی است. بدیهی است در چنین وضعی، دولت به اجبار به سمت کاهش واردات میل می کند که ثمره آن فشار بر اقتصاد مصرف زده و نارضایتی های عمومی خواهد بود. با توجه به اینکه زمامداری دولت ها 4 ساله و یا 8 ساله است، معمولاً سیاست اقتصادی دولت ها، تزریق حداکثری درآمد نفتی به هنگام افزایش قیمت نفت خام و برداشت حداکثری از صندوق توسعه ملی به هنگام کاهش قیمت نفت و تزریق آن به اقتصاد ملی برای جلب رضایت عمومی است تا نامی نیک از خود به یادگار بگذارند و لذا معمولاً توجهی به آثار سوء ناشی از تشدید وابستگی اقتصاد

ملی به واردات و مشکلات ناشی از آن برای دولت یا دولت های بعدی نیستند. بنابراین، هرگاه قیمت نفت خام افزایش یابد، زمینه برای ایجاد بحران های اقتصادی و اجتماعی در دوره ای که قیمت نفت خام روند کاهشی خواهد داشت، فراهم می شود.

دلیل شکل گیری بحران های فوق الذکر این است که هرگاه درآمدهای نفتی افزایش یابد آنگاه انگیزه های دولت برای افزایش هزینه های جاری شدت می گیرد که ثمره آن، افزایش سطح واردات و مصرف کالاهای خارجی است. هزینه های سرمایه گذاری نیز عمدتاً برای تولید کالاهای مصرفی و یا خودرو و نظایر آن تخصیص می یابد که عادات مصرفی را تشدید می کند. در مواردی، طرح های جاه طلبانه دولت ها مزید بر علت است. به عنوان نمونه، هزینه بسیار سنگین احداث برج میلاد، در ردیف هزینه های سرمایه گذاری قرار می گیرد اما این حجم از سرمایه گذاری در مقایسه با سایر طرح های عمرانی، به ویژه در مناطق محروم، چه توجیه اقتصادی می تواند داشته باشد؟ آیا در شرایطی که قیمت نفت خام رو به کاهش است، چنین طرح های جاه طلبانه ای به تصویب می رسد؟ قطعاً پاسخ منفی است. به هر حال، زمانی که قیمت نفت کاهش می یابد واردات کالا و خدمات مصرفی تا مدتی همچنان ادامه خواهد یافت زیرا که عادات مصرفی و به عبارتی، فرهنگ مصرف جامعه با تغییر قیمت نفت خام، تغییر نمی کند. در چنین وضعی، کسر بودجه قطعی است که آثار تورمی آن، اجتناب ناپذیر است. از سوی دیگر، صدها طرح عمرانی نیمه کاره که اجرای آنها در دوره رونق درآمدهای نفتی به تصویب رسیده و در دوره رکود درآمدهای نفتی رها شده اند خسارات جدی برای اقتصاد ملی محسوب می شوند.

قیمت نفت خام، نوسانی است و پیش بینی قیمت در کوتاه مدت که ساختار عرضه و تقاضای جهانی نفت خام تغییرات جدی نمی کند و علی فرض ثبات نسبی سیاسی در کشورهای بزرگ نفتی در حال توسعه به ویژه در حوزه خلیج فارس، امکان پذیر است اما پیش بینی قیمت در میان مدت بسیار مشکل و در بلندمدت کاملاً همراه با حدس و گمان است و به جز صعودی بودن روند قیمت با توجه به کاهش ذخایر بزرگ نفتی در جهان، پیش بینی دیگری نمی توان کرد. دلایل اینکه پیش بینی قیمت نفت خام در میان مدت و بلندمدت بسیار مشکل است بحث طولانی است که فرصت دیگری را می طلبد. به هر حال، دلایل تغییرات قیمت هرچه باشد خارج از کنترل و نفوذ ما است و ما صرفاً پذیرنده قیمت هستیم. آخرین تجربه تاریخی که می تواند شاهدی برای فقدان دانش کافی برای پیش بینی قیمت نفت خام باشد، افت شدید قیمت از حدود بشکه ای 120 دلار به حدود 40 دلار در کمتر از یکسال است که در سال 93-1392 اتفاق افتاد و هیچ مرجع علمی در سطح جهانی این پدیده را پیش بینی نکرده بود.

بنابراین، به دلیل نوسانی بودن قیمت نفت خام در بازار جهانی، درآمد های نفتی دولت قطعاً در معرض بی ثباتی است و تنها راهکار ممکن برای مدیریت این بی ثباتی در کوتاه مدت، تاسیس صندوق ذخیره ارزی است که نخستین بار در نروژ برای مقابله با نوسانات قیمت نفت خام تاسیس شد. شرط ثمربخشی این صندوق در کشور ما این است که مدیریت آن در دست دولت نباشد زیرا که دولت، ذی نفع اصلی در استفاده از ذخایر این صندوق است. متأسفانه این مسئله در کشور ما مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

ب- فقدان توجه به روند های بلندمدت

در طول بیش از یک قرن که از عمر صنعت نفت کشور میگذرد، توجه دولت ها به صنعت نفت، همواره برای کسب دلار های نفتی بوده است. چون درآمد نفتی، تابعی از قیمت نفت خام است که نوسانی است، پس توجه دولت ها همواره معطوف به تحولات کوتاه مدت و حداکثر یکساله است زیرا که باید درآمدهای نفتی را در بودجه های سالیانه وارد کنند. همین امر موجب شده است که توجه مسئولان و متولیان بخش نفت و گاز کشور، همواره معطوف به تحولات کوتاه مدت باشد و به همین دلیل از رویکردهای راهبردی و طراحی برنامه ها و سیاست های بلندمدت راهبردی فاصله گرفته اند. از سوی دیگر، چندین دهه استمرار تولید نفت خام و گاز طبیعی در کشور، موجب شده است که مسئولان اقتصادی به اشتباه باور کنند که ذخایر نفت و گاز همواره ظرفیت کافی برای تولید دارند و لذا جای هیچ نگرانی به لحاظ کاهش شدید تولید نفت خام و گاز طبیعی وجود ندارد. همین امر، زنگ خطر بزرگی برای اقتصاد و امنیت ملی است، که در ادامه اشاره ای به آن خواهیم داشت.

به هر حال، وجه دیگری که در برآورد درآمدهای نفتی باید در نظر گرفت، حجم نفت خام صادراتی است. صادرات نفت خام در بلندمدت، تابعی از عرضه و تقاضای جهانی نفت خام از یک سو و ظرفیت تولید نفت از ذخایر نفتی در بلندمدت و همچنین تقاضای داخلی نفت خام در بلند مدت از سوی دیگر است. متأسفانه در هیچ مورد، مطالعات جدی در کشور صورت نگرفته و این مسائل بسیار اساسی، از دیدگاه مسئولان نفت کشور مغفول مانده است. بدون استثنا، مطالعات و گزارش هایی که در کشور ما راجع به روند بلندمدت عرضه و تقاضای جهانی نفت خام انجام می‌شود مبتنی بر آمارهای منتشره توسط سازمان ها و نهادهای آماری در آمریکا و اروپا است. مطالعاتی که ما در خصوص این سازمان ها و نهادهای آماری انجام داده‌ایم نشان می‌دهد که پیش‌بینی های بلندمدت آنها نوعاً غیرقابل اعتماد است زیرا که به نحو خاصی دست‌کاری شده که منطبق با منافع آنها باشد. از این رو، استفاده از این آمار ها در مطالعات و برنامه‌ریزی های بلندمدت، باید با دقت و احتیاط کامل انجام شود.

در خصوص ظرفیت تولید نفت خام و گاز طبیعی از مخازن نفتی و گازی کشور در بلندمدت، تاکنون مطالعات کافی از روند تولید در بلندمدت (معمولاً تا افق 1420) توسط سازمان های رسمی کشور انجام نشده و یا آنکه گزارش نشده است. معمولاً یکی از ویژگی های کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای در حال توسعه نفتی، فقدان ظرفیت علمی و انگیزه کارشناسی برای پیش‌بینی های بلندمدت است و کشور ما نیز جدا از این قاعده کلی نیست. برای نمونه، پیش‌بینی بلندمدتی که ما با همکاری مهندسان مستقل نفتی و با توجه به عملکرد و ویژگی های هر یک از مخازن نفتی کشور، حدود 10 سال قبل انجام دادیم نشان می‌دهد که باقی مانده ذخایر نفتی اثبات شده ما حدود 55 میلیارد بشکه است در حالی که آمارهای رسمی وزارت نفت حجم این ذخایر را در همان زمانی که مطالعات ما پایان یافت بیش از دو برابر این رقم نشان می‌داد. بدیهی است آمار قابل اعتماد از باقی مانده ذخایر اثبات شده، شرط لازم برای توفیق در برنامه‌ریزی های بلندمدت برای تامین نیازهای داخلی و کسب درآمدهای نفتی مورد نیاز در بلندمدت است. در مورد ذخایر میدان عظیم پارس جنوبی که هم اکنون بیش از 60 درصد تولید گاز کشور را برعهده دارد، مطالعاتی که ما انجام داده‌ایم نشان می‌دهد که تولید از این میدان، در سال 1400، به اوج خود که 800 میلیون متر مکعب در روز است خواهد رسید و از آن زمان به بعد به شدت افت خواهد کرد به طوری که در سال 1420 به حدود 90 میلیون متر مکعب در روز کاهش خواهد یافت که یک فاجعه ملی محسوب می‌شود و کشور را با بحران جدی انرژی مواجه می‌کند. راهکار مقابله با این افت تولید، احداث سکوهایی تقویت فشار در تمام 24 فاز پارس جنوبی است. متأسفانه مطالعات ما نشان می‌دهد که علی‌رغم نصب این سکوها، حجم تولید در سال 1420 از مرز 400 میلیون متر مکعب در روز تجاوز نخواهد کرد. بنابراین بر طبق این مطالعات، کشور ما با بحران بسیار جدی در انرژی رو به رو خواهد شد. متأسفانه تاکنون هیچ گزارش رسمی توسط مقامات نفت در خصوص روند بلندمدت تولید از پارس جنوبی منتشر نشده است. این حقیقت تلخ، کاشف از فقدان انگیزه در مسئولان دستگاه نفت نسبت به مطالعات راهبردی بلندمدت است. به عنوان مثال دیگر، مطالعاتی که ما انجام داده‌ایم نشان می‌دهد که اگر میدان پارس جنوبی کشف نشده بود هم اکنون کشور ما نه تنها تمام نفت خام تولیدی خود را در داخل مصرف می‌کرد بلکه امسال مجبور بودیم روزانه حدود یک میلیون بشکه نفت خام وارد کنیم. ملاحظه می‌شود که فقدان پیش‌بینی‌های بلندمدت و مطالعات راهبردی تا چه میزان می‌تواند منافع ملی را تهدید کند. بنابراین، فقدان مطالعات جامع علمی و کارشناسی در پیش‌بینی روند تولید نفت و گاز در بلندمدت مسئله بسیار جدی است که نه تنها درآمدهای مالی دولت را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد بلکه تهدید جدی علیه امنیت ملی است.

ج) فقدان راهبرد یکپارچه سازی بخش نفت با اقتصاد ملی

چنانکه قبلاً گفتیم بیش از یک قرن است که نگاه دولتمردان کشور ما به صنعت نفت، صرفاً تولید برای مصرف داخلی و صادرات بوده است. بنابراین روابط مالی، تنها پیوندی است که بین اقتصاد ملی و صنعت نفت ایجاد شده است. یکی از دلایل اصلی این امر، آن است که دولت ها معمولاً فاقد دیدگاه بلندمدت راهبردی هستند و لذا انگیزه‌ای ندارند که به افق های دورتری که ماورای دوران زمامداری آن هاست، توجه کنند. در چنین شرایط، صنعت نفت فقط و فقط ابزاری برای جمع آوری دلارهای نفتی است که بودجه های سالیانه را تامین مالی کند و لذا به ضرورت پیوند صنعت نفت با اقتصاد ملی اساساً توجهی نمی‌شود. برای نمونه، وزیر فعلی نفت که چندین دوره مسئولیت این وزارتخانه را بر عهده داشته

است، همیشه این سیاست کلی را به روشنی بیان کرده‌اند که حتی پالایش نفت در داخل، به نفع کشور نیست و بهتر است نفت خام را صادر و فرآورده وارد کنیم زیرا که "به نفع ماست".

بیش از 100 سال از قراردادهای نفتی با شرکت های بزرگ خارجی می‌گذرد. همه این قراردادها برای تولید بیشتر به منظور صادرات بیشتر و جمع آوری دلارهای نفتی بیشتر برای تزریق به اقتصاد ملی بوده است. با وجود این، در همه قراردادهای شرکت های خارجی ملزم شده اند که "حقوق و منافع ملی" را رعایت کرده و "دانش فنی" را به صنعت نفت منتقل کنند. این شرط ها، صرفا جنبه تزینی داشته است و خواسته‌اند که قراردادهای نفتی را برای توده‌های مردم موجه نشان دهند. اگر خلاف این است، آنگاه سوال می‌کنیم که کدام حقوق و منافع ملی در جریان اجرای این قراردادها رعایت شده و کدام فناوری به صنعت نفت منتقل شده است؟ منافع ملی کشور در بهره برداری از ذخایر نفتی، رسیدن به خود اتکایی در اقتصاد است در حالی که با اجرای این قراردادها، وابستگی کشور به واردات کالا افزایش یافته‌است. صادرات غیر نفتی ما از جمله پتروشیمی نیز عمدتا ناشی از نفت و گاز ارزان قیمتی است که به این صنایع داده می‌شود و در واقع، یارانه‌ای است که به مصرف‌کنندگان خارجی می‌دهیم. همچنین، سوال می‌کنیم که کدام فناوری در قراردادهای نفتی منتقل شده است؟ اگر خلاف این است پس چرا بعد از 100 سال عملیات نفتی در کنار خارجی ها، می‌گویند که هنوز نیازمند فناوری خارجی ها هستیم؟ همه می‌دانیم که شعار اصلی قرارداد جدید نفتی موسوم به "آی-پی-سی"، انتقال فناوری است. همان کسانی که قراردادهای بیع متقابل را با شعار انتقال فناوری توانستند به تصویب مجلس برسانند، در حمایت از قراردادهای جدید نفتی به صراحت گفته‌اند که فناوری در قراردادهای بیع متقابل به تحقق نرسید. از سوی دیگر، اگر ظرفیت لازم برای تولید فناوری را در کشور نداریم پس چرا دانش آموختگان بهترین دانشگاه های ما، دسته دسته جذب شرکت‌های بزرگ نفتی خارجی می‌شوند که فناوری در زنجیره عملیات نفتی را برای همان شرکت های بزرگ خارجی توسعه دهند؟ پس ظرفیت ها موجود است اما انگیزه دولتمردان و رویکرد صحیحی که باید به توسعه اقتصادی داشته باشند، مفقود است.

بنابراین، یکی از راهکارهای حل معمای "نفت و منافع ملی"، این است که صنعت نفت را نه تنها با اقتصاد ملی یکپارچه کنیم بلکه آن را یکی از قطب های اصلی توسعه اقتصادی در کشور بدانیم. متأسفانه، سالهاست که با صدور نفت خام و کسب دلارهای نفتی، در پی خرید توسعه اقتصادی در بازارهای جهانی هستیم. توسعه اقتصادی چنانکه قبلا گفتیم کالا نیست که بتوان آن را با دلارهای نفتی از بازارهای خارجی خریداری کرد و یا آنکه آن را با سرمایه‌گذاری‌های خارجی در داخل تولید کرد. توسعه اقتصادی مستلزم فرهنگ توسعه است که شرط لازم برای تحقق آن، اعتماد به توانمندی های داخلی و تکیه بر محرک های رشد درونزا است نه آنکه نیازمندان به خارجی ها تکیه کنیم.

(د) ضرورت حضور دولت توسعه گرا و نه لیبرالیستی در حل معمای "نفت و منافع ملی"

به دلایل تاریخی، سیاسی و یا موازین دینی، که فرصت بحث آن در اینجا نیست، دولت توانسته است که درآمدهای نفتی را در اختیار داشته باشد و موظف است که این درآمدها را به نحو بهینه تخصیص دهد. تخصیص درآمد های نفتی به بخش های مختلف اقتصادی، قطعا اقتصاد ملی و منافع نسل فعلی و نسل های آینده را مستقیما تحت تاثیر قرار می‌دهد. در پاسخ به این سوال که این تاثیرگذاری چگونه صورت می‌گیرد باید به جنس دولت، اهداف دولت و عملکرد نهادهای ذی‌ربط، که بدان وسیله دولت در امور اقتصادی مداخله می‌کند، به دقت توجه کرد. از این رو، نتیجه می‌گیریم که بهبود شرایط اقتصادی کشور نیازمند بهبود ساختار و عملکرد دولت است. متأسفانه دولت ها، معمولا از ناقدان اصلی وضعیت نابسامان اقتصادی هستند غافل از آنکه نابسامانی دولت ها، عامل اصلی نابسامانی اقتصادی است.

متأسفانه، انقلاب اسلامی وارث اقتصادی شد که شدیداً به نفت وابسته بود و تاسف بیشتر اینکه بعد از انقلاب اسلامی تاکنون، همه دولت ها دچار آفت روزمرگی شده اند و نه تنها هیچ اقدام اساسی و بنیادین برای اصلاح این حلقه‌های وابستگی انجام نداده اند بلکه بدون توجه به ریشه‌های وابستگی، کوشیده اند که بحران های ناشی از این وابستگی ها را رفع کنند و همین امر موجب شده است که فرآیند این وابستگی ها تشدید شود و لذا روزمرگی دولت ها استمرار یافته است. گزارش عملکرد 100 روزه دولت فعلی در دوره دوم، شاهدهی بر این مدعاست. رییس

جمهور، اقدامات اصلی انجام شده در 100 روز اول را چنین بیان می‌کنند: مدیریت بحران ناشی از زلزله کردستان، رسیدگی به بحران پس‌اندازهای مردم نزد یکی از موسسات پولی و مالی کشور، رسیدگی به صندوق‌های بازنشستگی، رسیدگی به مسئله یارانه‌های نقدی و غیر نقدی و رسیدگی به مسئله "فقر مطلق" و نظایر آن. گویی هیچ راهبرد میان‌مدت و بلندمدتی برای اقتصاد ملی و رفع مدیریت وابستگی آن به دلارهای نفتی وجود ندارد. در چنین شرایط، طرح وزیر نفت برای افزایش تولید نفت خام و توسعه خام فروشی، به طور طبیعی مورد استقبال برنامه ریزان اقتصادی قرار می‌گیرد زیرا بر این باورند که با دلارهای بیشتر نفتی، بهتر می‌توان مشکلات اقتصادی را حل و فصل کرد. بدین ترتیب، معمای نفت و منافع ملی به محاق می‌رود در حالی که وابستگی اقتصاد ملی به دلارهای نفتی روز به روز بیشتر می‌شود.

الگوهای اقتصادی در یک دولت توسعه‌گرا، مبتنی بر رشد درون‌زا است. در دولت توسعه‌گرا، ظواهر و کمیات رشد اقتصادی نقش چندانی ندارند، بلکه ماهیت و کیفیات مسیر رشد و تحولات اقتصادی، نقش اصلی را ایفا می‌کنند. اینکه در سال آینده، رشد اقتصادی مثلا 6 یا 10 درصد است آنچنان مهم نیست که بدانیم کدام یک از بخش‌ها رشد می‌کنند، چگونه رشد می‌کنند و آثار این رشد بر سایر بخش‌ها و در عملکرد اقتصاد در سطح کلان چگونه ظاهر می‌شوند و اینکه آیا این رشد، متضمن عدالت اقتصادی است یا آنکه شکاف طبقاتی را افزایش می‌دهد؟ سرمایه‌گذاری‌های خارجی به شرطی می‌توانند آثار مثبتی بر اقتصاد ملی داشته باشد که در چهارچوب الگوهای توسعه مبتنی بر رشد درون‌زا انجام شود. اینکه در خلال برنامه 5 ساله، قرار است 100 میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب شود یا 200 میلیارد، اساسا مهم نیست. سوال اصلی این است که این سرمایه‌گذاری‌ها در چه بخش‌هایی، چگونه و تحت چه شرایطی و با توجه به کدام اولویت بندی‌ها انجام می‌شود و ثمرات کوتاه‌مدت و بلندمدت آنها در ایجاد رشد درون‌زا، اشتغال، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و کاهش شکاف طبقاتی کدام است؟ بدون این سنجش‌ها و ملاحظات، چه بسا سرمایه‌گذاری‌های خارجی موجب شوند که اقتصاد ملی با تهدیدهای جدی در آینده مواجه شود.

دولت لیبرالیستی بر این باور است که با دلارهای نفتی می‌توان بهترین کارشناسان خارجی و پیشرفته‌ترین فناوری‌ها را برای توسعه اقتصادی استخدام کرد در حالی که از این نکته غافل اند که این دلارهای نفتی، همان سرمایه‌های ملی است که باید برای پرورش جوانان کشور و ایجاد خلاقیت‌ها و زیرساخت‌های توسعه و رشد درون‌زا هزینه شود نه پرداخت دستمزدهای کلان به کارشناسان خارجی و یا خرید فناوری‌هایی که بومی‌سازی نمی‌شوند و صرفا حلقه‌های وابستگی را تنگ‌تر می‌کنند. دولت لیبرالیستی، سرمایه‌گذاری خارجی را کلید حل مشکلات اقتصادی می‌داند زیرا بر این باور است که سرمایه‌گذاران خارجی با آوردن سرمایه و دانش فنی و مدیریت می‌توانند برای ما رشد و توسعه به ارمغان آورند. بدیهی است با چنین استدلال عوام فریبانه، دولت لیبرالیستی می‌تواند خود را در مقابل هرگونه نقدی به عملکرد اقتصاد ملی پوشش دهد. دولت لیبرالیستی در واقع، با این استدلال که کمبود سرمایه‌گذاری‌های خارجی دلیل اصلی مشکلات اقتصادی است، منطقا راهکار مشکلات اقتصادی را در حوزه اصلاح نظام سیاسی کشور به ویژه در روابط بین‌الملل جستجو می‌کند. دولت لیبرالیستی، غافل از این حقیقت است که سرمایه‌گذاری‌های خارجی به شرطی ثمر بخش است که در چهارچوب الگوی رشد اقتصادی درون‌زا تعریف شده باشد. سرمایه‌گذاران خارجی همواره به دنبال تامین منافع صاحبان سهام خود هستند و لذا اگر الگوی رشد درون‌زا موجود نباشد به هیچ وجه تضمینی نیست که منافع میان‌مدت و بلندمدت ملی ما رعایت شود.

جمع بندی

وابستگی اقتصاد ملی به درآمد‌های حاصل از صدور نفت خام، یک پدیده تاریخی – اقتصادی است که منحصر به کشور ما نیست بلکه همه کشورهای در حال توسعه که صادرکننده نفت خام هستند با این مسئله مواجه اند که صادرات نفت خام با منافع ملی در تعارض است. به عبارت دیگر، به جای اینکه صادرات نفتی محرک توسعه باشد مانع توسعه است. این مسئله، در متون اقتصادی اصطلاحا به "نفرین منابع" معروف است. یکی از دلایل اصلی برای وابستگی روزافزون اقتصاد ملی به دلارهای نفتی، باور غلطی است که بیش از یک قرن در دولتمردان کشور ما شکل گرفته است که توسعه اقتصادی همچون کالایی است که می‌توان آن را با دلارهای نفتی از بازارهای جهانی خریداری کرد غافل از اینکه توسعه

اقتصادی فرآیند بسیار پیچیده ای است که مبتنی بر الگوهای رشد درون‌زا و در چهارچوب فرهنگ توسعه و با تکیه بر توانمندی‌های داخلی شکل می‌گیرد و صرفاً می‌تواند توسط دولتی به تحقق برسد که توسعه‌گرا باشد و نه لیبرالیستی. در غیر اینصورت، توسعه اقتصادی به معنای واقعی، می‌تواند با برخی نمودهای توسعه مشتبه شود، بدین معنی که شهرهای بزرگ و زیبا، سبک زندگی مصرفی و رفاه‌زدگی، شاخص‌های توسعه محسوب می‌شوند. بدیهی است با دلارهای نفتی می‌توان شهرهای بزرگ و زیبا داشت و مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی را ترویج داد که در واقع امر، این چنین نیز شده است. در چنین شرایط، مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به سمت شهرهای بزرگ سرعت می‌گیرد و با ظهور کلان شهرها و تضعیف ظرفیت تولیدات کشاورزی و صنایع بومی، وابستگی به درآمدهای نفتی تشدید می‌شود.

با نوسانات قیمت نفت خام و تغییرات پیش‌بینی نشده در درآمدهای نفتی دولت، اقتصاد ملی دچار نوسانات پیش‌بینی نشده می‌شود و لذا برنامه‌های اقتصادی دولت، دچار روزمرگی و حل و فصل بحران‌های کوچک و بزرگی می‌شود که حاصل وابستگی به درآمدهای نفتی است. تامین نیازهای مصرفی شهرهای بزرگ از یک سو و افزایش شکاف بین طبقات مرفه و محروم جامعه از سوی دیگر، بر این بحران‌ها دامن می‌زند. بدین ترتیب، دولت‌ها وظیفه اصلی خود را مبارزه با این بحران‌ها می‌دانند غافل از اینکه عوامل اصلی که زیربنای این بحران‌ها هستند به عملکرد خود ادامه می‌دهند و بحران‌های ساختاری در نظام اقتصاد ملی را تشدید می‌کنند. در چنین وضعی، رویکرد بلندمدت و راهبردی به بخش‌های مختلف اقتصادی برای تحقق اقتصادی متوازن و عدالت محور که بتواند منافع نسل فعلی و نسل‌های آینده از درآمدهای نفتی را حداکثر کند، جایگاهی در سیاست‌های اقتصادی دولت نخواهد داشت. از این رو، روزمرگی وجه مشخصه برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی دولت خواهد بود.

بدیهی است در چنین شرایط، وظیفه اصلی صنعت نفت، صرفاً تولید بیشتر برای افزایش صادرات به منظور کسب درآمد ارزی بیشتر است و وظیفه سیاست‌گذاران اقتصادی در سطح کلان، تزریق این درآمدها به اقتصاد ملی برای تخفیف بحران‌های ناشی از سبک زندگی مصرفی، شکاف طبقاتی، حاشیه‌نشینی و بی‌عدالتی‌های اقتصادی است. بیماری وابستگی به درآمدهای نفتی و ظهور آثار سوء آن در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی به قدری پیچیده است که معالجه آن از طریق حل و فصل بحران‌های کوچک و بزرگ اقتصادی امکان‌پذیر نیست و نیازمند توجه به ریشه‌ها و عوامل اصلی دارد. حضور دولتی توسعه‌گرا، مقتدر، قانونمند و نقدپذیر و عملکرد این دولت در چهارچوب الگوهای رشد درون‌زا و تکیه بر توانمندی‌های داخلی، شرط لازم برای حل معمای "نفت و منافع ملی" است. این دولت توسعه‌گرا، در گام نخست باید صنعت نفت کشور را از منبعی برای تامین ارز مورد نیاز دولت خارج کرده و نه تنها آن را با اقتصاد ملی یکپارچه کند بلکه با تبدیل صنعت نفت به قطب توسعه اقتصادی، بین این بخش و سایر بخش‌ها، پیوندهای اقتصادی مستحکمی برقرار سازد. این دولت توسعه‌گرا، با حرکتی جهادی و با هدف استقرار عدالت اقتصادی برای توده‌های مردم و مبارزه با شکاف طبقاتی، می‌تواند زمینه را برای مدیریت و قطع وابستگی به درآمدهای نفتی هموار کند. این قطع وابستگی به معنای توقف کسب درآمدهای ارزی از صادرات مواد نفتی نیست بلکه به معنای توقف خام‌فروشی و افزایش تولید و صادرات فرآورده‌های نفتی با ارزش افزوده بالا از یکسو و توقف تزریق دلارهای نفتی برای جلوگیری از رشد اقتصاد مصرف‌گرا و رفاه‌زده از سوی دیگر است. شفافیت در عملکردهای دولت، پذیرش نقدهای کارشناسانه و میدان دادن به نیروهای متعهد و مردمی و آگاه و با تجربه که به چیزی جز منافع ملی بلندمدت نمی‌اندیشند شرط لازم برای توفیق سیاست‌های دولت توسعه‌گراست. الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و اقتصاد مقاومتی، نقشه راه این دولت خواهد بود.